

ایتالو ازوؤ الگوی رمانپردازی مدرن در سالهای اولیه قرن بیست ایتالیا

فاطمه عسگری*

استادیار زبان و ادبیات ایتالیایی، دانشکده زبانها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
(تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۱۴، تاریخ تصویب: ۹۴/۱۲/۰۴)

چکیده

الیو ویتورینی (Elio Vittorini) از معدود منتقدان ادبی قرن بیستم ایتالیاست که بر نیاز ادبیات ایتالیا در این قرن به تجدید و نوآوری ریشه‌ای و فاصله گرفتن از مدل‌های ادبی دکادنت شکل گرفته بر پایه ایدئولوژی هنری و شعری دانوتزیو اصرار دارد. وی با قلم خویش بر نوسازی محتوای رمان به تقلید از سبک‌های ناتورالیست فرانسوی اشاره دارد و این امر را با تقلید از آثار برخی نویسندگان چون پروست (Proust) ممکن می‌داند. در نظر الیو ویتورینی نویسندگان نام‌آوری چون کاردوچی (Carducci) و پاسکولی (Pascoli) دیگر حرف نوئی برای نسل‌های جدید در قرن بیستم نداشته و هنر ادبی آنها با به عرصه آمدن دانوتزیو (D'Annunzio) رنگ باخته و از ارزش فرهنگی و اجتماعی بالائی برخوردار نیست. همچنین در نظر ویتورینی رادیکال که به دنبال تحولی ریشه‌ای در ژانر رمان قرن بیست است، نویسندگان به نامی چون پرتزولینی (Prezzolini)، پاپینی (Papini) و ورگا (Verga) با توجه به اینکه همواره به ساختاررمان کلاسیک قرن نوزدهم متصل بوده و در سبک نوشتاری از لئوپاردی (Leopardi) و مانتزونی (Manzoni) تقلید کرده‌اند، در نوسازی ادبیات قرن بیستم و به خصوص رمان نقش خاصی ایفا نکرده‌اند، لذا رمان در قرن بیستم باید با چالش‌های جدید و نیاز فرهنگی و اجتماعی انسان عصر جدید آشنا باشد و این همخوانی فقط از طریق حرکت به سمت رمان مدرن اروپا ممکن است. در مقاله به شکل مختصر به مطالعه شرایط فرهنگی و ادبی جامعه ایتالیایی در قرن بیستم می‌پردازیم و جایگاه نویسنده فقید ایتالو ازوؤ را بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

واژه‌های کلیدی: ایتالو ازوؤ، رمان روانکاوانه، قرن بیست ایتالیا، ابداع در رمانپردازی، رمان کلاسیک، وجدان زنو.

* E-mail: fateasgari@ut.ac.ir

مقدمه

در سالهایی که ویتورینی به شکل مستمر در مجله ادبی سولاریا^۱ (Solaria) به نگارش نظریات خویش در مورد رمان می‌پردازد، ایتالو ازوو^۲ (Italo Svevo) از معدود رمان‌نویسانی است که در مقالات ویتورینی که در این مجله به چاپ رسیدند، به شکل مستمر از وی یاد می‌شود. ائوجنیو مونتاله (Eugenio Montale) نیز به عنوان عضو هیات تحریریه مجله سولاریا بارها طی مقالاتی به آثار و سبک ازوو^۳ علاقه نشان داده و به نقد برخی از آنها پرداخته است. به عنوان مثال در سال ۱۹۲۵ در مجله نقد و بررسی به نام Esame طی نقدی تقریباً طولانی با عنوان تقدیم به ازوو^۴ (Omaggio a Svevo) مونتاله از ویژگی‌های خاص و مدرن رمان وی صحبت می‌کند (ماراسکو، ۲۰۰۴، ۱۳). اصولاً مجله سولاریا در این دوره از اهمیت خاصی برخوردار است چرا که بستر مناسبی برای شناسایی چهره‌های جدید و مدرن ادبیات ایتالیا بود. در این مجله برخی نویسندگان بنام و مشهوری که قبلاً نیز با مجله ادبی روندا (Ronda) همکاری داشتند، مانند جوزپه رایمونندی (Giuseppe Raimondi) و برخی منتقدین و نویسندگان اهل محافل ادبی تورین مانند جاکومو بندتتی (Giacomo Benedetti)، سرجو سلمی (Sergio Selmi) و اومبرتو موررا (Umberto Morra) فعالانه مشغول بررسی و تفحص مسائل ادبی کشور بودند. همچنین شعرای نوینی چون جوزپه اونگارتی (Giuseppe Ungaretti) و اومبرتو سابا (Umberto Saba) از طریق این مجله وارد عرصه ادبیات شدند. نویسندگان سولاریا از سلیقه‌های ادبی متفاوتی برخوردارند اما همگی در این مجله در کنار هم

۱. مجله سولاریا در سال ۱۹۲۶ توسط آلبرتو کاروچی تأسیس شد و سردبیرهای متعددی چون جانسیرو فرآناو آلساندرو بونسانتی در مقاطع زمانی گوناگون آن را اداره نمودند. هدف اصلی فعالیتهای این مجله اتصال ایتالیا به ادبیات اروپا و تقلید آگاهانه از الگوهای مدرن آن بود و به همین دلیل پر واضح است که از نقطه نظر ایدئولوژیکی کاملاً ضد فاشیست بوده و ضمن حرکت بر خلاف سنت کلاسیک ادبیات به دنبال نوآوری و ابداع در فرمها و الگوهای بیانی و نوشتاری و معنایی در هرگونه تولید محتوای ادبی است. به دلیل فشارهای گوناگون دولت فاشیست و سانسورهای مختلف این مجله در سال ۱۹۳۶ برای همیشه منحل گشت و به جای آن در سال ۱۹۳۷ مجله ادبیات همچنان با سردبیری آلساندرو بونسانتی آغاز به فعالیت نمود که در حقیقت وارث ایده‌ها و برنامه‌های ادبی و فرهنگی سولاریا بود. شایان ذکر است که مجله ادبیات نیز در طی سالهای جنگ و نیز در طی اولین سالهای پس از پایان جنگ به شکل ناپیوسته به فعالیتهای خویش ادامه داد و در نهایت در سال ۱۹۵۰ توانست به شکل مستمر و پیوسته فعالیتهای خود را از سر گیرد. اما با توجه به نیازهای جدید جامعه ایسی که دو جنگ بزرگ و پر آشوب را تجربه کرده بود، این مجله از لحاظ محتوای و فرم چندان همگام با زمانه خویش نبود و نیازهای فرهنگی جامعه زمان خود را به خوبی منعکس نمی نمود.
۲. نام واقعی نویسنده آتوره اشمیتز (Ettore Schmitz) است (۱۸۶۱ تریسته - ۱۹۲۸ تریسته).

گرد آمده‌اند تا یک رسالت و یک هدف را دنبال نمایند: نجات ادبیات ایتالیا از خود محور ماندن و رکود در کلیشه و در نهایت نزدیک نمودن آن به ادبیات اروپا. اعضای هیات تحریریه سولاریا به دنبال کشف رسالت جدید رمان به عنوان یکی از فرمهای ادبی جهت برقراری ارتباط میان انسانها بوده و در این مهم هرگز به دنبال سبک گرایی و مزین سازی ظاهری یک متن ادبی نبوده‌اند؛ بلکه معنا و محتوای آثار ادبی برایشان اهمیت بسزایی داشته است. "در معرفی مجله خود، نویسندگان سولاریا اعلام می‌دارند که نویسنده‌ای چون داستایفسکی را در جرگه رمان‌پردازهای بزرگ و توانا در خلق محتوا و معنای اثر ادبی قرار می‌دهند اما هرگونه عریان سازی بی‌دلیل و غیر ضروری متن ادبی از زیبایی‌های ظاهری و ساختاری را نمی‌پسندند" (سالیاری- ریچی، ۱۹۷۶، ص. ۱۱۳۸).

به لطف این مجله، نویسنده‌ای چون کارلو امیلیو گاذا (Carlo Emilio Gadda) به جمعیت دوستداران ادبیات معرفی شد و برای اولین بار در این مجله بود که از ایتالو ازوؤ، به دلیل نگاه متفاوت به اثر هنری و رسالت رمان در جامعه، به عنوان پدر رمان آنالیزی و روانکاوانه نام برده شد. در سالهای پس از مرگ ازوؤ به دنبال حادثه تصادف و تشدید حملات آسم بر اثر جراحی و آرمی، یاد و نام نویسنده اهل شهر تریسته به واسطه نقدهای بی شماری که در مجله‌های ادبی گوناگونی چون سولاریا و *Esame* به قلم منتقدان نامداری چون ویتورینی و مونتاله به چاپ رسید، همیشه زنده ماند و امروزه همچنان نام وی در میان نویسندگان مهم قرن بیستم ایتالیا به چشم می‌خورد. شهرتی که ازوؤ برای سالهای مدیدی انتظار آن را داشت حال پس از مرگ وی در ایتالیا و در فرانسه به لطف چنین مجله‌هایی به اوج خود رسیده است. با این حال نمی‌توان ادعا داشت که نویسنده پس از سکوت بیست و پنج ساله به دنبال عدم استقبال جامعه ادبا و منتقدین از دو رمان اولیه وی و به دنبال چاپ و انتشار رمان سوم به نام *Coscienza di Zeno* (وجدان زنو) در سال ۱۹۲۳ به اوج شهرت خویش رسید، چرا که حتی پس از چاپ این اثر وی همچنان به عنوان نویسنده‌ای ناشناس، به خصوص در ایتالیا، باقی ماند. در حقیقت به لطف وجود جیمز جویس - که سالها قبل از اینکه با انتشار رمان *اولیسه* (*Ulisse*) به شهرت جهانی برسد، با ازوؤ آشنا شده بود، - مجلات ادبی فرانسه به قلم و سبک ازوؤ علاقه نشان داده و طی بحث‌ها و نقدهای طولانی در مورد آثار وی باعث به شهرت رسیدن ایشان در مجامع ادبی فرانسه شدند. در این خصوص می‌توان به مجله پاریسی با عنوان *Navire d'Argent* اشاره کرد که در ماه فوریه ۱۹۲۶ یک شماره کامل ماهنامه خویش را به نقد و بررسی آثار نویسنده ایتالیایی اختصاص می‌دهد. در

این شماره همچنین ترجمه فصل اول رمان *La Coscienza di Zeno* (وجدان زنو) به همت بنیامین کرمیو (Benjamin Crémieux) و مقاله‌ای از وی در نقد اثر نویسنده به چاپ رسید. در همین شماره همچنین قسمتهایی از رمان دوم ازوؤ به نام *Senilità* (کهنسالی) به همت والری لاریبود (Valery Larbaud) منتشر شد و می‌توان گفت که با چاپ این ترجمه‌ها و تحلیل و بررسی آنها در مجلات ادبی فرانسوی بود که نویسنده ایتالیایی به شهرت رسید هرچند که به دلیل مرگ ناگهانی برای مدت بسیار کوتاهی از آن لذت برد^۱. در فوریه سال ۱۹۲۸ ازوؤ به دعوت مونتاله و همسرش که اهل شهر تریسته و از بنیانگذاران Svevo Club (کلوپ ازوؤ) بودند به فلورانس رفت و در مراسمی شرکت کرد که در آن جمعی از نویسندگان مجله سولاریا درباره ارزش و نوآوری آثار او سخنرانی کردند. شبیه به چنین جشنی نیز یک ماه بعد در Pen Club واقع در پاریس برگزار شد و طی آن نویسندگان بنامی چون پرتزولینی (Prezzolini)، بندا (Benda)، اهرنبرگ (Ehrenberg)، شاو (Shaw) کمیسو (Comisso) و جویس (Joyce) به نویسنده خوشامد گفته و از او استقبال نمودند. مرگ ناگهانی نویسنده نه تنها از شهرت وی نکاست، بلکه بحث و بررسی در مورد سبک رمان وی همچنان ادامه یافت. در سال ۱۹۲۸ رساله‌ای با عنوان *Svevo e Shmitz* (ازوؤ و اشمیتز) به قلم جاکومو دنبدتی (Giacomo Debenedetti) به چاپ رسید و بلافاصله مقاله‌هایی در مجلات سولاریا و در مجله کونونیو (Convegno) منتشر شدند که همگی حول محور نگارش ازوؤ به تحلیل و تفحص پرداختند. به خصوص مجله سولاریا در سال ۱۹۲۹ در ماههای مارچ و آپریل شماره ویژه خود را به نویسنده و آثار او اختصاص داد. در این ویژه‌نامه، ضمن چاپ دو رمان از نویسنده با عنوان *Il vecchione* (پیرمرد) و *Una burla riuscita* (یک حيله کارآمد)، نویسندگانی چون مونتاله (Montale)، کرمیو (Crémieux) و لاریبود (Larbaud) از ازوؤ به عنوان نویسنده نامی و استاد رمان نو و ایده‌پرداز مجله سولاریا نام بردند. آلبرتو کنسیلیو (Alberto Consiglio) در یکی از تحقیقات خویش، در سال ۱۹۲۹، به ویژگی غیرآکادمیک نثر ازوؤ و ارزش آثار او به عنوان یک اثر ادبی که از مدل‌های کلاسیک ادبی فاصله گرفته است اشاره کرده و به رابطه مستقیمی که بین هنر ازوؤ و زندگی انسان عصر مدرن وجود دارد می‌پردازد (کنسیلیو، ۱۹۷۳، ۶۲).

۱. در حقیقت نامه نگاری و رد و بدل نظریات، در مورد سبک رمان نو و کاربرد آن در جامعه مدرن، بین اتوجنیو مونتاله و ایتالو ازوؤ که سه سال به طول انجامید تنها مدت زمانی بود که خود ازوؤ متوجه شهرت خویش در محافل فرهنگی و ادبی شد.

در نظر محقق دیگری به نام جانسیرو فراتا (Giansiro Ferrata) که هم‌دوره ازوؤ بود، رمان تنها عقیده و مذهب ازوؤ بوده و نویسنده به آن به عنوان یک مدرک مستند نگاه می‌کند که از واقعیات انکار ناپذیر زندگی روزمره و از درونیات و ذهنیت انسانها پرده بر می‌دارد: رمان ازوؤ در حقیقت به کشف واقعیت درونی انسان می‌پردازد (فراتا، ۱۹۲۹، ۶۸). بدین سان در محافل گوناگون و به شکل مستمر از رمان جدید ایتالو ازوؤ نام برده شده و از وی به عنوان پدر رمان روانکاوانه ایتالیایی یاد می‌شود.

این مقاله سعی بر آن دارد تا ضمن مطالعه شرایط فرهنگی سالهایی که رمانهای ازوؤ به چاپ می‌رسند و تأثیر مستقیم چنین شرایطی بر موفقیت و یا عدم موفقیت حضور رمانهای ازوؤ در میان عموم خوانندگان آن سالها، به تجزیه و تحلیل متد رمان پردازی و نگارش ازوؤ و رابطه نقدهای چاپ شده در مجله مهم ادبی سولاریا و موفقیت این رمانها بپردازد. همچنین با معرفی مختصری از برخی آثار الیو ویتورینی - نویسنده ای که در ماندگار شدن نام ازوؤ در میان دوستداران رمان مدرن و محافل ادبی آن سالها و سالهای آتی نقش مهمی ایفا کرد - با بررسی ساختار محتوایی و معنایی سه رمان مهم ازوؤ و برخی رمانهای الیو ویتورینی به شباهتهای ساختاری میان آنها پرداخته می‌شود.

بحث و بررسی

علت شهرت ناگهانی رمانهای ازوؤ را می‌توان بستر مناسب شرایط فرهنگی جامعه ادبی ایتالیا در آخرین سالهای زندگی نویسنده دانست، نویسنده‌ای که سالهای متمادی به دلیل عدم استقبال از رمان‌هایش وی از هنر نگارش و نویسندگی فاصله گرفته بود. همچنین می‌توان اذعان داشت که جریان‌های فکری اروپایی به شکل مستقیم بر روی ازوؤ تأثیر گذاشته‌اند و از وی نویسنده‌ای بین‌المللی ساخته‌اند: او از یک طرف وی تحت تأثیر نظریه‌های داروین مبنی بر قانون حفظ بقا در جانداران قوی‌تر بوده، و از طرف دیگر تحت تأثیر افکار کارل ماکس که طبق آن توانایی بالفطره انسان در حل و فصل مشکلات به یاری او می‌آیند. افکار شوپنهاور و نیچه و مبنی بر بی‌کفایتی و عدم توانایی انسان در برابر مشکلات زندگی اجتماعی و نظریه‌های فروید و درباره پیچیدگی وجود انسان و نیاز به مطالعه و شناخت آن جهت یافتن تعریف و توضیح برای اعمال مختلف انسان نیز در اندیشه نویسنده کاملاً مشهود است. این افکار ضد و نقیض در مجموع به شکل متعادلی در افکار ازوؤ ادغام شده و در بازسازی و نوسازی همگون و متوازن اندیشه فلسفی وی نقش بسزائی ایفا می‌کنند (آلیویری، ۱۳۶، ۱۹۹۰). حضور

نظریه‌های داروین و فروید در اندیشه فلسفی ازوؤ باعث می‌شود که وی هرگونه جنبه متافیزیکی و غیر مادی زندگی را مردود شمرده و سرنوشت انسانها را ورای معنویات و وابسته به رشد فردی انسانها معرفی نماید. ازوؤ با مطالعه آثار شوپنهاور، بدون اینکه فلسفه و نظریه‌های وی را مبنی بر قدرت اراده انسان در حل و فصل مسائل زندگی را بپذیرد، به وسیله‌ای مناسب جهت تجزیه و آنالیز رفتارهای انسانها دست می‌یابد. نیچه برای ازوؤ معرف چند بعدی بودن من فردی انسانها و لزوم نقد و بررسی ارزش‌های طبقه بورژواست. فروید در رفع ابهامات مربوط به وجود انسان و نیاز وی به ارضاء مدام خواسته‌هایش و در شناساندن ضمیر ناخودآگاه انسان هم‌اندیش ازوؤست. داستایفسکی و استرن با دعوت نویسنده به سمت تجزیه منیت فرد و نوسازی در ساختار سنتی داستانسرایی بر ازوؤ تاثیر می‌گذارند. حضور جیمز جویس در تفکر ازوؤ باعث تشخیص تمایز بین آنچه که منطقی و آنچه که ایده‌آل است، می‌شود و نویسنده را به توجه به ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه انسان دعوت می‌کند (کاولیون، ۲۰۰۰).

توضیحی بر رمانهای ایتالو ازوؤ

قبل از پرداختن به سه رمان مهم ایتالو ازوؤ لازم است که به یک مشخصه تکنیکی در نگارش این سه اثر که از ویژگی‌های رمان آنالیزی است، اشاره شود: رمان آنالیزی ازوؤ بر پایه «تک گویی درونی نقش اول داستان» (Monologo interiore) بنا شده است. در این نوع روش روایتی، وقایع فقط از طریق تفکرات، اندیشه‌ها و صدای ضمیر خودآگاه شخصیت اول داستان با ترتیبی که تنها ساخته و پرداخته پرسوناژ است به خواننده معرفی می‌شوند. این ضمیر خودآگاه پرسوناژ است و نه نویسنده که وقایع را درک کرده و تعریف می‌نماید. برخلاف ازوؤ، سایر رمان‌نویسان معاصر وی چون پیراندلو در هر صورت اشراف لازم بر پرسوناژ را داشته و در شرح وقایع داستان نقش ملموس‌تری را ایفا می‌کنند، اما ازوؤ پرسوناژ و مونولوگ‌های وی در تنهائیش را بدون دخالت مستقیم خویش در برابر خواننده قرار می‌دهد. در سه رمان مهم ازوؤ این تکنیک به خوبی آشکار است: یک زندگی، کهنسالی و وجدان زنو.

رمان اول ازوؤ *Una Vita* (یک زندگی) با عنوان اولیه *Un inetto* (مردی بی‌کفایت) در سال ۱۸۹۲ به چاپ رسید. ناشر Treves پیشنهاد تغییر عنوان رمان به *Una vita* را به او داد. داستان زندگی فردی است که مانند شخصیت‌های داستان‌های واقع‌گرایانه جوانی ورگا مغلوب شرایط و بازی‌های زندگی است با این تفاوت که آلفونسو نیتی (Alfonso Nitti)،

شخصیت اول رمان مغلوب عوامل اجتماعی بیرونی نیست، بلکه عوامل درونی وجودی او را به چالش می‌کشند. او مردی است که قوانین اجتماعی و منطق مبارزه جهت حفظ بقا را زیر پا گذاشته یا در پذیرش آنها دچار مشکلات عدیده‌ای است. رمان دوم ازوؤ *Senelità* (کهنسالی) در سال ۱۸۹۸ و در مجله *Indipendente* به شکل داستان ادامه‌دار به هزینه خود نویسنده منتشر و با استقبال سردی از طرف خوانندگان و منتقدین مواجه شد. عنوان رمان «کهنسالی» استعاره‌ایی است از شکستهای مختلف شخصیت اول داستان در رویارویی با زندگی. شخصیت اول هر سه رمان به نوعی نویسنده هستند: آلفونسو نیّتی، که از شهرستان به تریسته آمده و مشغول به کار در بانک مالر می‌شود احساس می‌کند که حس ادبی و هنری در او سرکوب شده و او نمی‌تواند به تعالی هنری دلخواه خود دست یابد. امیلیو برنتانی (*Emilio Brentani*)، شخصیت اول رمان دوم ازوؤ، کهنسالی، جوانی است سی و پنج ساله که پس از انتشار رمانش از شهرت نسبی در شهر خویش برخوردار است و در یک شرکت بیمه مشغول کار است. زندگی وی در یک آپارتمان بی‌روح به همراه خواهرش که به امورات خانه می‌پردازد سپری می‌شود. رمان دوم ازوؤ نیز با سردی و بی تفاوتی خوانندگان روبرو شد. ازوؤ پس از شکست دوم از ادامه فعالیت نویسندگی سر باز زد و به فعالیت تجاری در کارگاه رنگرزی و نترزایی (*Veneziani*) که متعلق به پدر همسرش بود، پرداخت. او به دلیل ماهیت شغلی‌اش خویش بین سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۱۲ بارها به خارج از کشور سفر کرد و در این سالها همچنان به شکل جسته و گریخته به نگارش داستانهای خویش ادامه داد. داستانهایی چون یک شوهر (*Un marito*) و ماجراهای ماریا (*Le avventure di Maria*) و ده‌ها داستان دیگر محصول سال‌های فعالیت تجاری ازوؤ هستند. رمان سوم وجدان زنو (*La coscienza di Zeno*) در سال ۱۹۱۹ توسط بنگاه انتشاراتی *Cappelli di Bologna* به چاپ رسید و جیمز جویس پس از خواندن رمان به نویسنده توصیه کرد آنرا جهت بررسی به متخصصین نقد ادبی فرانسه بفرستد و اینچنین بود که در سال ۱۹۲۶ این رمان به همراه دو رمان مهم دیگر در مجله *Le Navire d'argent* منتشر شد و بلافاصله در مجله میلانی *L'Esame* ائوجینیو مونتاله، همانطور که قبلاً اشاره شد، مقاله‌ای با عنوان تقدیم به ایتالو ازوؤ (*Omaggio a Italo Svevo*) به چاپ رساند که در کنار نقد بسیار مثبت جیمز جویس در به شهرت رساندن این رمان نقش بسزایی ایفا کرد. در این رمان، زنو کوزینی (*Zeno Cosini*) شخصیت اول داستان، زندگی خود را با لحنی طنزآمیز تعریف می‌کند گویی در نظر او زندگی یک کمدی آغشته به تراژدی است. وی معتقد است که زندگی یک مبارزه است و

عدم توانایی در رویارویی و مقابله با شرایط گوناگون زندگی مسئله‌ای شخصی نبوده بلکه امریست جهانی و همه انسانها ناگزیر به مواجهه با این مسئله هستند. در نظر زنو کوزینی زندگی یک بیماری است و ضمیر آگاه انسانها چیزی نیست جز یک بازی کم‌دی و حقیقتی پوچ و بی محتوا؛ یک بازی بی معنی و مستمر در خودفریبی‌های آگاهانه. بدین سان شخصیت اول رمان با نگاه به زندگی به عنوان یک کم‌دی و درک این امر که تنها راه سالم باقی ماندن در این زندگی، ادعای برخورداری از سلامتی ذهنی و جسمی است، به دانایی و بصیرت لازم جهت رویارویی با زندگی دست می‌یابد. دو رمان اول ازوؤ دارای ساختار رمان رئالیست و طبیعت‌گرا هستند: تلاش نویسنده در شرح و توصیف ویژگی‌های خاص طبقات اجتماعی مختلف، دقت در شرح مشخصات مهم فردی که در به تصویر کشیدن ویژگی‌های شخصیتی پرسوناژها دخیل هستند، توانایی معرفی کامل انسان در تمام زیر و بم‌های روحی و روانی و جسمی و دقت نویسنده در توصیف محیط اطراف شخص اول داستان همه و همه گویای خاصیت رئالیستی این دو رمان اول ازوؤ هستند. اما در رمان سوم، توصیف محیطی شهر تریسته، توصیف رنگهای مختلف فصول سال و ویژگی‌های گوناگون ظاهری و اخلاقی مردم این شهر تمام توجه نویسنده را به خود معطوف نمی‌کند چرا که نگاه نویسنده، به دنیای درونی شخص اول داستان و رابطه مبهم و گنگ او با محیط اطراف و دنیای خارج معطوف است (مارکی، ۱۹۹۸). بدین سان می‌توان اذعان داشت که نوآوری ازوؤ در توجهی است که او به رابطه بین شخص اول داستان و واقعیت اطراف او و برملاسازی ماهیت نسبی و دروغین این رابطه معطوف کرده است.

با این رمان، ازوؤ بیش از پیش از ساختار سنتی رمان فاصله گرفته و تعریف و یادآوری گذشته مستقیماً از زبان شخص اول داستان ضمن عدم رعایت طبقه‌بندی زمانی خاص، تبدیل به ویژگی متمایز و نوآورانه این رمان می‌شود. بدین ترتیب، نویسنده از دو رمان اول خود، که از برخی جهات می‌توان اذعان داشت از الگوی رئالیست جوانی ورگا (Giovanni Verga) تقلید می‌کنند، فاصله می‌گیرد (پالومبو، ۱۳۵، ۲۰۰۷). مسأله عدم وجود زمانبندی در مرور اتفاقات گذشته زندگی خود دلیلی است بر عدم انسجام هویت فردی در شخص اول داستان که دیگر یک کارکتر خاص با ویژگی‌های هویتی از قبل شناخته شده نیست، بلکه خواننده رمان به آرامی و به تدریج از طریق یادآوری خاطرات گذشته می‌تواند به ماهیت فردی او پی ببرد. از سوی دیگر، تنها آنچه را که او می‌خواهد و می‌تواند به یاد آورد و بازسازی نماید وجود دارد و آنچه که به خواننده عرضه نمی‌کند عملاً جزئی از زندگی نیست

و گویی هرگز وجود نداشته است. این ویژگی نیز حاکی از نوآوری ازوؤ در رمان مدرن است. شخصیت‌های دو رمان اول ازوؤ، آلفونسو نبئی و امیلیو برتسانی، هر دو در رویارویی با واقعیت زندگی ناتوان هستند و با سعی در پنهان کردن شکست‌هایشان در حقیقت خود را فریب می‌دهند و درست همین جاست که نویسنده با تحلیل برخی رفتارهای وسواس‌گونه آنها، شکست ایشان در امور مختلف زندگی را برای خواننده برملا می‌کند، چرا که زندگی، خود، فریبی بیش نیست و تلاش انسان در خودفریبی و فریفتن دیگران عملی است بی فایده که هرگز او را در درک واقعیت زندگی یاری نخواهد رساند و به همین دلیل، همانطور که در پایان هر دو رمان مشخص است، در نهایت، واقعیت زندگی، امیلیو و آلفونسو را در میان پنجه‌های بی‌رحم خویش له می‌کند (همان). معهذا سرنوشت این دو برای نویسنده اهمیتی ندارد بلکه هسته معنایی اصلی رمان، نحوه برخورد آنها با واقعیت زندگی و به دنبال آن، محکومیت ایشان به شکست است و به همین دلیل می‌توان از آنها به عنوان ضد قهرمان (آنتاگونیست) یاد کرد.

در رمان *La Coscienza di Zeno* (وجدان زنو) نویسنده به دفاع از حقوق «بیمار» در برابر افراد سالم می‌پردازد. بیمار در جامعه مدرن، به نظر ازوؤ، فردی است که مکانیسم بیگانه‌سازی جامعه سرمایه‌داری را نمی‌پذیرد و علاقه‌ای به اطاعت از قوانین جامعه مبنی بر ارزشهایی چون کار و حرفه، نظم و ترتیب و قوانین مدنی و شهری ندارد و به همین دلیل نویسنده با استفاده از روش روانکاوانه و درون‌شناختی فروید و به تقلید از نظریه‌های او به شناسایی این نوع بیماری می‌پردازد. در نظر نویسنده بیمار جامعه مدرن حق آن را دارد که نخواهد هم‌رنگ جامعه بشود و درمانی که دکتر S به زنو کوزینی پیشنهاد می‌دهد چیزی نیست جز تبدیل وی به چیزی مانند میلیون‌ها انسان به ظاهر سالم که درحقیقت نه تنها سالم نیستند، بلکه از بیماری ذهنی خویش هیچ‌گونه آگاهی ندارند.

در سالهایی که ازوؤ روی آخرین رمان و آخرین آثار تئاتری‌اش کار می‌کرد، به شکل ریشه‌ای معتقد بود که وظیفه ادبیات، حفظ و نگهداری وجه بدوی زندگی به دور از آلودگی‌های اجتماعی است که مشخصه اصلی جامعه مدرن و سرمایه‌داری است. شخصیت اوّل آخرین و مهمترین رمان ازوؤ نوعی بیمار و ورشکسته عصر جدید است که تمایلی نداشته مانند دیگران برده نیازهای جامعه مکانیکی شود و با تمام تفاوتی که با دیگران دارد - و به همین دلیل بیمار شناخته می‌شود - قادر است که به معنای واقعی زندگی کند. چنین ویژگی خاصی را می‌توان در برخی شخصیت‌های داستان‌های الیو ویتورینی پیدا کرد. وی

به عنوان یکی از اصلی‌ترین و مهمترین اعضای هیأت تحریریه مجله نقد ادبی سولاریا^۱، از جمله نویسندگانی است که بیشترین مطالعات و تحقیقات را بر روی آثار ازو^۲ انجام داده است و در این راستا آنچنان به تفحص و شناسایی دنیای نویسنده پرداخته که در آثار خودش نیز ردپای مشهودی از رمان مدرن ازو^۳ کاملاً عیان است. مجله سولاریا با فعالیتهای ازو^۴ محور به عنوان فضایی ایده‌آل جهت نشر و بسط افکار و نظریات منتقدین در خصوص ساختار نو رمان ازو^۵، در ماندگاری نام نویسنده در ذهن دست‌اندرکاران و علاقمندان به رمان به عنوان وسیله‌ای جهت کاوش در دنیای درونی انسان قرن بیستم نقش مهمی ایفا می‌کند. ازو^۶ به دلیل نوع متفاوت رمان‌هایش همچون اومبرتو سابا به دلیل محتوای شعری خاص آثار منظوم در صدر نویسندگانی هستند که در مجله سولاریا بسیار به آنها پرداخته شده است و مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. این امر - بنا بر نظریه آلبرتوفلین - بیشتر به دلیل نوع نگرش نویسنده به زمان معاصر خویش و توانایی وی در ادغام جوهره اثر ادبی با مسائل روزمره اجتماعی انسانهاست. موضوع رمانهای ازو^۷ و اکثر شعرهای سابا در حقیقت دنیای درونی آدمها و نگاه دقیق آنها به زندگی پیرامون است. شخصیت اوّل رمانهای ازو^۸، درست برخلاف «ابرمرد» دانونتزیو، دارای تعهدات اجتماعی و موظف به نجات جوامع بشری و حفظ آزادی و استقلال وطن نیست؛ بلکه فاقد قدرت اراده و بینش قوی اجتماعی بوده و حتی در پی بردن به ماهیت خویش نیز دچار مشکل است. وی با پرداختن به مسائل تکراری روزمره همچون ماشینی فاقد قدرت تفکر و تعمق بوده و مانند شخصیت‌های داستان‌های کافکا درگیر نوعی پوچی روزمره است. می‌توان گفت این نوع پوچ‌گرایی و هیچ‌گرایی انسان قرن بیستم استعاره‌ای است از ناتوانی او که چون مترسکی بازیچه دست بوروکراسی و قدرت دولتمردان است (کارنارولی ۱۹۸۹، ۲۷) (پالمیری، ۲۰۰۴).

۱. مجله سولاریا که فعالیت ادبی خود را در سال ۱۹۲۶ آغاز کرده بود، به دلیل فشارهای عقیدتی-سیاسی و سانسورهای وارده از طرف رژیم فاشیست و به دلیل سختی‌های متعددی که با آنها مواجه بود، در سال ۱۹۳۴ ناچار به خاتمه بخشیدن به فعالیت‌های خود شد؛ اما نباید فراموش کرد که هشت سال فعالیت پر ثمر این مجله برای تاریخ ادبیات مدرن ایتالیا بسیار مهم است؛ به ویژه در زمینه مطالعات انجام شده بر روی ژانر رمان و داستان در قرن بیستم ایتالیا. فعالیت این مجله و غور و کنکاش در زمینه نقد و نحوه روایت داستان در رمان آن سالها باعث شد که محققین سالهای بعدی به نوعی مدینه فاضله جهت مطالعات ادبیات مدرن ایتالیا و تحوّل و نوگرایی در رمان دسترسی داشته باشند.

تریسته (Trieste): شهر کوچکی که نویسنده بزرگ می‌پروراند

در نظر جمع‌کنی از منتقدان ازوؤ، تفاوت این نویسنده با سایر نویسندگان معاصر او را می‌توان همچین در ریشه‌خانوادگی وی یافت، چرا که - در نظر منتقدین - به دنیا آمدن در شهر تریسته (Trieste) در سبک نگارش نویسنده تأثیر بسزایی دارد؛ مانند اهمیت به دنیا آمدن در ایرلند مملو از تضاد طبقاتی برای جیمز جویس و اهمیت سیسیل، جزیره‌ای احاطه شده در فقر مالی و ذهنی و کوتاهی افق‌های زندگی، در آثار پیراندلو و ورگا. تریسته در اوایل قرن بیستم شهری است مملو از سختی و پرسش‌های بی‌پاسخ، با یک هویت ملی ناشناس، شهری در انتظار، درست مانند سیسیل و کشور ایرلند، از آن دسته مکانهایی است مملو از درد و رنج که به نژاد سفیدپوستان تعلق دارد؛ از آن دسته سرزمینهایی که توسط تلخی‌های روزمره و ایهام و بی‌فرجامی احاطه شده است. به عبارتی دیگر، ازوؤ در سرزمینی به دنیا می‌آید که گرچه ایتالیایی است اما تحت نفوذ فرهنگ مجاری و اتریشی‌هاست؛ شهری در آرزوی دستیابی به هویت فرهنگی و ادبی واقعی خویش چرا که در نوعی بی‌هویتی غرق است؛ هویتی که از او دزدیده شده است. می‌توان ادعان داشت که نویسندگان اهل شهر تریسته چنین احساسی دارند و دغدغه رسیدن به یک هویت واقعی و مشکلات عدیده‌ای که در این مسیر وجود دارد، همگی چونان باری بر دوش آنها سنگینی می‌کند. تمام نویسندگان اهل این شهر خود را به دلایلی که ذکر شد، از سایر نویسندگان ایتالیایی و اروپایی متفاوت می‌دانند و این تفاوت هویت هر چند خاموش، در نویسنده‌ای چون ازوؤ باعث ایجاد این تفکر می‌شود که گویی به عمق اثر ادبی ایشان پی برده نشده است و نویسنده لاجرم در هاله‌ای از انزوا و در نوعی جدایی از جوامع فعال ادبی باقی مانده است. چنین تفکری باعث خلق نوعی نیاز درونی به نگارش جهت دست یافتن به هویت خویش و از طرفی دیگر برملا نمودن بی‌هویتی انسان قرن بیستم می‌شود؛ گوئی تنها از طریق نگارش است که می‌توان به دنبال هویتی برای خویشتن بود. به همین دلیل شخصیت اول رمانهای ازوؤ همواره، در پس بالا و پائین‌اپیزدهای داستان، به دنبال کشف هویت واقعی خویش هستند. در این خصوص اومبرتو سابا چنین می‌گوید:

«اهل حومه بودن، دور بودن از مکانهای مهم فعالیت‌های ادبی (چون تورین، میلان، رم و فلورانس) باعث نوعی بحران هویت در نویسنده می‌شود که تنها خود او به آن آگاهی دارد و چنین بحران هویتی از نویسنده یا شخصیتی منزوی و یا پرچمدار نگرشی نو به نویسندگی و کاشف رازهای جدید رمان به وجود می‌آورد (سابا ۱۹۶۴، ۲۱۰). از تولد، زیستن و فعالیت ادبی ایتالو ازوؤ در محیطی خاص چون شهر تریسته و تأثیر چنین عامل محیطی و لاجرم

فرهنگی بر نحوه نگارش و پردازش رمان در ایتالو ازوؤ می‌توان همچین خوانش متفاوت دیگری نیز ارائه داد که به نوبه خود گویای برخی علل تفاوت در سبک ازوؤ با سایر نویسندگان معاصر اوست که کم و بیش از یک بستر فکری و هنری بر می‌خیزند، کسانی چون لوییجی پیراندلؤ.

بر آنان که ادبیات معاصر ایتالیا را به خوبی می‌شناسند، پنهان نیست که سیر تحول نگارشی ازوؤ شباهت زیادی به سیر و تحول نگارشی لوییجی پیراندلؤ دارد، چرا که ازوؤ نیز از بستر ناتورالیست‌ها برمی‌خیزد و مانند پیراندلؤ پس از پایان جنگ و درست زمانی که به دلیل تجربه جنگ حساسیت‌ها و ذوق و سلیقه مردمی و اجتماعی و همچنین جهت‌گیری‌های ادبی و هنری، همگی دستخوش تغییر اساسی و ریشه‌ای شده و بستر فرهنگی، آمادگی بیشتری جهت درک هنر و ایده‌های ادبی او نشان می‌دهد، موفق به ابراز وجود می‌شود. با این تفاوت که جامعه ادبی ایتالیا او را چندان مد نظر قرار نداد. «بندتؤ کروچه (Benedetto Croce) که در سالهای آغازین قرن بیستم تقریباً بر تمام وجوه ادبیات نوین ایتالیای جوان و مدرن آگاه و دقیق است و سبک و محتوای آثار پیراندلؤ را بارها مورد نقد و بررسی قرار داده است، حتی متوجه حضور ازوؤ نمی‌شود» (سالیناری-ریچی، ۱۹۷۶، ص. ۹۷۴). به همین دلیل ازوؤ به دور از محیط‌های پر هیاهوی ادبی و به ناچار جدا از مکان‌ها و محافل مملو از فعالیت‌های فرهنگی و جریان‌های عقیدتی که به آن سال‌ها آب و رنگ تازه‌ای بخشیده بود، به نگارش می‌پردازد. در هر حال، او نیز چون پیراندلؤ به آگاهی کاملی از «بیگانگی» و از «خودبیگانگی» انسان در جامعه مدرن دست می‌یابد و این آگاهی تبدیل به پایه اولیه و اصلی روش رمان‌نویسی او می‌شود. در این راستا می‌توان اذعان داشت که تفاوت مهم ازوؤ و پیراندلؤ این است ازوؤ از طریق نوعی تفکر و تعمق درونی و نه به دنبال تأثیر مستقیم محیط‌های ادبی و محافل فرهنگی به شناخت از «خودبیگانگی» و از تنهایی انسان مدرن در جامعه سرمایه‌داری دست پیدا می‌کند. چرا که زندگی در شهر تریسته و لزوم اداره کارخانه خانوادگی، ازوؤ را از امکان حضور مستمر در محافل فعال ادبی چون میلان، تورین و فلورانس محروم می‌کند.

این مسئله در مورد پیراندلؤ و حضور کم و بیش مستمر او در جوامع ادبی و ارتباط او با جامعه روشنفکران از طرفی دیگر باعث می‌شود که در تلاش برای ساختن شکل و محتوای روایت، سیر روایتی داستان‌های او گاه دچار کندی و اصطکاک شده و سرعت لازم را از دست دهد، حال آنکه سیر روایی در داستانهای ازوؤ از سرعت بیشتری برخوردار است و این تفاوت

را شاید بتوان در محیطی یافت که ازوؤ در آن متولد شده و رشد و نمو یافته: شهر تریسته. این شهر که در ایتالیای آن سالها نه تنها از لحاظ جغرافیایی از نقاط حاشیه‌ای کشور به حساب می‌آمد، بلکه از سوی دیگر، از لحاظ فرهنگی شهری کاملاً مستقل و دارای فرهنگی میان ایتالیایی و اسلاو و ژرمن بود، و به عبارتی دارای فرهنگی باز تر و اروپایی‌تر بود. به همین دلیل می‌توان روش مستقل، خاص و طبیعی ازوؤ در نگارش و پردازش رمان بدون هرگونه تقلید از فرم‌های نگارشی داخلی را محصول تفکرات و ایده‌های درونی و شخصی وی در مورد ذات رمان آنالیزی و یا روانکاوانه دانست. یادآور می‌شود که مجله سولاریا با نقد آثار نویسنده در زمینه کشف و بررسی رمان آنالیزی ازوؤ و کیفیت و چگونگی پردازش آن و توضیح و شناسایی آن در محافل ادبی آن زمان، نقش مهمی ایفا کرد.

مجله سولاریا و تقلید از ساختار رمان مدرن

در صفحات مجله ادبی سولاریا جوانان روشنفکر بسیاری، به ویژه از شهر تریسته مشغول به بحث و تفحص پیرامون آثار ادبی عصر خود و مطالعه راهکارهایی برای چالش‌های جدید ادبیات مدرن در قرن بیستم بودند. در تمام این نقدها، ایده اصلی حول محور دور شدن از سنت‌گرایی و اصول‌گرایی ادبی (رمان‌های سنتی چون *Le ultime lettere di Jacopo Ortis* (آخرین نامه‌های یاکوپو اورتیس) اثر اوگو فوسکولو و *I promessi Sposi* (دلباختگان) اثر الساندرو مانترونی) و فاصله گرفتن از نام‌هایی چون دانونتزیو - که همچنان مرجع بسیاری از بحث‌های ادبی بود - می‌چرخید. نیاز به ابداع و نوآوری در نوع رمان به عنوان یکی از بخش‌های مهم فعالیت ادبی باعث می‌شود که نویسندگان مجله سولاریا همگی به نوعی اروپاگرایی و تقلید از مدل‌های مدرن اروپا روی آورند، و این در حقیقت به معنای تقلید از سبک و سیاق نگارش رمان نویسندگانی چون پراست (Proust)، والر (Valéry)، جویس، کافکا و فروید بود. اهمیت این مجله و افرادی که به عنوان هیأت تحریریه در آن مشغول به فعالیت بودند، در این است که از اهمیت ابداع و نوآوری در نوع رمان و سوق دادن آن به سمت الگوهای مدرن رمان اروپایی - که صرفاً به تحلیل وجست و جو در ضمیر پنهان انسان جامعه مدرن و ریشه‌یابی دغدغه‌های او می‌پردازد - آگاه بوده و به رمان به عنوان نوعی «شعر حماسی عصر انسان مدرن» و وسیله‌ای جهت کاوش در اعماق تاریک و مبهم جان انسانها می‌نگرد. هسته اصلی بحث و بررسی‌ها در سولاریا رمان، بحران و سقوط آن به دنبال تقلید از مدل‌های کلاسیک چون مانترونی، فوسکولو و دانونتزیو، و همچنین تولد دوباره آن به لطف

نگریستن به مدل‌های اروپایی و مدل‌های اخیر ایتالیایی چون ایتالو ازوؤ است. رمان ازوؤ به عنوان یک اثر مستند در نظر گرفته می‌شود که از محیط‌های تخیلی و ساخته و پرداخته فانتزی به عنوان ساختار درونی رمان کلاسیک فاصله گرفته است، و در کنار این مهم، فردیت خود نویسنده نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد، ضمن آنکه به ویژگی خاص و طبیعی رمان مدرن وی و فاصله گرفتن نویسنده از تخیل و نیز عدم لزوم رعایت اصول ساختاری رمان (رمان به عنوان مجموعه‌ای از عوامل زمانی و مکانی خاص که لاجرم و با انتخاب و اعمال سلیقه از طرف نویسنده سنتی در کنار هم قرار می‌گیرند و این خاصیت به نوبه خود از ویژگی‌های مهم رمان در قرن نوزدهم بوده است) که از ویژگی‌های مهم رمان ازوؤ است توجه خاصی می‌شود.

البته این مسئله را نیز باید در نظر داشت که در ایتالیا، نقد ادبی تقریباً همزمان به مطالعه ازوؤ و پراست پرداخته است و این امر بی‌شک در به شهرت رسیدن همزمان دو نویسنده در جوامع ادبی ایتالیایی نقش بسزایی داشته است. مقایسه همزمان ازوؤ و پراست - یکی از مهمترین مدل‌های نوآوری در رمان اروپایی - به معنای نوآوری و کشف نیاز به تجدد در سبک داستان‌سرایی ایتالیایی است که جنگ جهانی را از سر گذرانده است. «حال وظیفه رمان، که از الگوهای رمانتیک قرن نوزدهم فاصله زیادی گرفته است، کنکاش و جست و جو در اعماق ضمیر انسان تنهای قرن بیستم است که از الگوهای رمانتیک فاصله زیادی گرفته است» (گوتزتا ۱۹۳۰، ۴۰). به همین دلیل ازوؤ مانند پراست، با آگاهی از نیاز به دقت در لایه‌های درونی وجود انسان، در تحلیل و توضیح بی‌کفایتی افکار و اعمال بشر متعلق به جامعه مدرن و در توجه به موضوعاتی چون خاطره و حافظه و همچنین نحوه جاری شدن آن در زمان، و تاثیر عامل زمان بر حافظه انسان، در حقیقت دو عامل «گذشته و حال» را در بافت رمان به هم متصل کرده و باعث ایجاد نوعی نوآوری در آن می‌شود. در این راستا همچنین یکی از اقدامات شایان توجه مجله سولاریا چاپ گزیده نویسندگان (*Antologia di Scrittori*) در سال ۱۹۳۰ به همت فالکوئی (Falqui) و خود ویتورینی و با مقدمه آنجولتی (Angioletti) است که در آن نام‌هایی را می‌بینیم که از مدل‌های سنتی رمان اکیداً فاصله گرفته و به سمت نوعی ابداع و تجدد خاموش در ادبیات معاصر در حرکتند. در میان این نام‌ها نویسندگان معتبری چون استندهل (Stendhal)، ژید (Gide)، پراست و خود ازوؤ دیده می‌شوند. «با این حال با دقت در نامه‌هایی که ویتورینی خطاب به کوازی مودو (Quasimodo) نوشته است می‌توان دریافت که او چندان از انتخاب فالکوئی در این خصوص راضی نبوده است و به همین دلیل جهت اختصاص مجال و مقال بیشتری به «برخی نویسندگان برتر» مانند ازوؤ، که در نظر ویتورینی

شایستگی این را داشت تا با تأمل و تعمق بیشتری به نقد و مطالعه آثار ایشان پرداخته شود، از مجموعه گزیده نویسندگان نام برخی از آنها را حذف کرده است» (کرووی ۱۹۹۸، ۱۰۱).

الیو ویتورینی و تقلید از سبک رمانپردازی ایتالو ازوؤ

بی شک ویتورینی مجذوب سبک و سیاق مدرن ازوؤ در نگارش رمان بوده و به همین دلیل در سال ۱۹۳۰ در مجله سولاریا نقدی طولانی به رمان یک زندگی (*Una Vita*) اختصاص داد. «در این رمان، ویتورینی در جستجوی فردیت درونی و پیچیده نویسنده است» (ویتورینی ۱۹۹۷، ۲۱۳)، و شخصیت اول داستان، آلفونسو نیتی (*Alfonso Nitti*) را به شخصیت اول یولین سورل (*Julien Sorel*) و وردر (*Werther*) نزدیک کرده و با انجام چنین مقایسه‌ای به نوعی ابداع از طرف نویسنده در رمان، آن هم درست زمانی که انتظار نمی‌رفت، اشاره کرده و این اقدام ازوؤ را هموارسازی حرکت رمان ایتالیایی به سمت مدل‌های مدرن اروپایی و فاصله گرفتن از سنت کلاسیک رمان چارچوب‌دار می‌خواند. بدیهی است تجزیه و تحلیل دقیق رمان یک زندگی از طرف ویتورینی در آثار بعدی خود او نیز تاثیر بسزایی داشته است. در سال ۱۹۲۹ در مجله سولاریا هشت داستان از مجموعه داستانهای خورده بورژوا (*Piccola borghesia*)، به شکل داستانهای ادامه‌دار، به قلم ویتورینی به چاپ رسید. این داستانها در سال ۱۹۳۰، همگی در قالب یک جلد منتشر شده و با مطالعه آنها می‌توان دریافت که «ویتورینی بیش از آنکه قصد تعریف وقایع داستان را داشته باشد سعی در تعبیر افکار و احساسات شخصیت‌های داستان دارد» (پانیکالی، ۷۸)، و در این مسئله تقلید از سبک ازوؤ کاملاً آشکار است. داستانسرایی ویتورینی، با تقلید از مدل ازوؤ، زمان واقعی اتفاقات داستان را به یک زمان تخیلی تبدیل کرده است و بدین ترتیب زمان، واقعیت و ماهیت سنتی خود را از دست می‌دهد و خواننده، شاهد عبور یک سری تصاویر و احساسات شخصیت‌های داستان است که لزوماً پشت سر هم اتفاق نمی‌افتند و بدین ترتیب زمان گذشته با زمان حال و آینده گره می‌خورد؛ درست مانند آنچه که قبلاً در رمان *Recherche* اثر پراست و در رمانهای *La coscienza di Zeno* و *Continuazioni* اثر ازوؤ اتفاق افتاده است. ویتورینی همچنین ضمن مطالعه شباهت سبک نگارشی بین ازوؤ و پراست (ویتورینی ۱۹۲۹، ۱۱۹-۱۱۴) به تحلیل استفاده دو نویسنده از معنا و درک متفاوتی از گذر زمان در متن رمان پرداخته است؛ عامل ساختاری مهمی که بعدها در شکل و قالب داستانسرایی ویتورینی تاثیر بسزایی گذاشت. از نظر پراست موضوع یادآوری گذشته و ارجاع مدام داستان به گذشته، از ارکان اساسی رمان مدرن

است، چرا که طی این پروسه آنچه که مستقیماً درگیر سیر اتفاقات داستان می‌شود ضمیر و لایه‌های پنهانی افکار شخصیت اول داستان است و بدین ترتیب با تبعیت از برخی فرضیه‌های فروید، شخصیت اول داستان می‌تواند به تعبیر بسیاری از اتفاقات زندگی خویش بپردازد. همچنین در نظر ازوؤ اتفاقات گذشته در زندگی فرد به خودی خود هیچ گونه معنی یا ارزشی ندارند، بلکه با وصل نمودن آنها به زمان حال داستان، نویسنده - ضمن آنکه نیازی به بازسازی دقیق وقایع در سیر داستان نمی‌بیند - می‌تواند به بازسازی زمان رمان، که هیچ ربطی به زمان واقعی به وقوع پیوستن حوادث مختلف داستان ندارد، بپردازد (لانجلا، ۱۹۹۲، ۱۸۲). زمان در رمان ازوؤ از طریق نوع نگارش نویسنده که بر پایه تحلیل افکار و درونیات شخصیت اول داستان (که معمولاً نقش راوی داستان را به عهده دارد) بنا شده است، شکل می‌گیرد. همچنین به نظر ویتورینی، بازگشت به گذشته به معنای بازبینی مکانها و وقایعی است که در حافظه شخصیت اول داستان جای داشته و با گذشت زمان، دارای معنی و ارزش خاصی می‌شود. مکالمات بین سایر شخصیت‌های داستان‌گویی از تصور کودکانه و کنجکاو شخصیت اول داستان برخاسته و موضوع یادآوری خاطرات در بسیاری از صفحات نویسنده به چشم خورده و در حقیقت به معنی سفر درونی وی تلقی می‌شود. در رمان گفتگوهای در سیسیل (*Conversazioni in Sicilia*) درست مانند آنچه که در وجدان زانو اتفاق می‌افتد تکنیک کند کردن سرعت نقل داستان باعث ایجاد نوعی «زمان خاص شخصیت اول - راوی» می‌گردد که به مانند شخصیت اول رمانهای ازوؤ دارای زمان خویش است که با زمان سیر اتفاقات کلی داستان متفاوت است. سفری است که در حافظه و درون او رخ می‌دهد؛ صدای وجدان اوست. «داستان در قالب یک گفتگو (دیالوگ) صورت می‌گیرد: تعریف آنچه که اتفاق افتاده است نیست بلکه تعریف لغات است و بس» (گولیلمی ۱۱، ۱۹۹۴)، چرا که در این نوع رمان شخصیت اول، برداشت خاص خود را از زمان و وقایع زندگی دارد و به دیده شخصی به دنبال یافتن معنایی برای آنهاست. بازگشت به گذشته به مثابه نوعی فتح و پیروزی درونی شخصیت اول داستان است، چرا که باعث رسیدن به شناخت از خویش و در نهایت، در پایان رمان، خودشناسی و خودسازی او به همراه تعبیری روشن از هویت او - که یافتنش دغدغه بزرگ اوست - می‌شود.

اولین داستان از مجموعه داستان‌های خورده بورژوا با عنوان جنگ من (*La mia guerra*)، که اتوبیوگرافیک است، در حقیقت سفری است که شخصیت اول داستان-راوی، فردی سالخورده، در میان خاطرات دوران کودکی دارد. طی این سفرافسانه‌وار، راوی داستان،

ماجراهای زندگی خود را بین دو شهر گوریتزیا (Gorizia) و شهر لوجینیکو (Lucinico) در آستانه جنگ جهانی اول تعریف می‌کند. نحوه تعریف این اتفاقات از جانب راوی داستان، یادآور آخرین صفحات رمان *La coscienza di Zeno* است، چرا که در این صفحات شخصیت اول یا همان زنونزینی (Zeno Cosini)، از طریق بازگشت به گذشته و یادآوری واقعه جنگ، از اینکه چگونه زندگی او و میلیونها انسان دیگر در چنین حادثه فاجعه‌آمیز بزرگی درگیر شده، در حیرت است (پالمیری ۲۰۰۴، ۱۰۷۰). آنچه که بیش از پیش شخصیت‌های اول این دو داستان را به هم نزدیک می‌کند، علاوه بر رجوع به گذشته و سیر و تعمق در میان افکار و خاطرات گذشته، تحیری است که هر دو در برابر واقعه جنگ از خود نشان می‌دهند. تقلید ویتورینی از سبک ازوؤ همچنین در انتخاب شخصیت اول برخی از داستانهای مجموعه خورده بورژوا به نام آدولفو (Adolfo) است که شباهت زیادی به آلفونسوی (Alfonso) رمان یک زندگی، اثر ازوؤ که قبلاً نام برده شده است دارد. آدولفو در تعبیر ویتورینی قهرمانیست بیش از حد مدرن: بیش از حد درگیر روزمرگی‌های بی‌معنی و خاکستری رنگ زندگی شهری عصر مکانیک. در داستان‌هایی که او قهرمان روایت است، شاهد همان توصیفی هستیم که ائوجینیو مونتاله از چگونگی زندگی شخصیت اول رمان یک زندگی ارائه داده است. در این داستانها اتفاق مهم و خاصی نمی‌افتد و زمان، گویی از حرکت باز مانده باشد، زمینه ثابت و یکنواخت داستان زندگی تکراری و معمولی کارمندی (آدولفو) است که لاجرم غرق در دنیای یکنواخت و همیشگی و از خود بیگانه خویش است. آدولفو شخصیتی است فاقد هرگونه تحول درونی اما بسیار رویاپرداز و خیالباف و مانند رئیس قبلی‌اش، او نیز در پذیرفتن چنین نوع زندگی دچار مشکل بوده و ضمن آنکه نمی‌خواهد تسلیم این نوع زیستن باشد، توانایی فکری تغییر آن را نیز ندارد. به کمک افکار و درونیات شخصیت اول داستان، خواننده، خود را درون دنیای خشک و بی‌روح فرمانداری شهر، جایی که آدولفو مشغول به کار است، پیدا می‌کند که تفاوت چندانی با بانک مالر (Banca Maller) که محل کار آلفونسو نیتی است، ندارد. گویی در خلق چگونگی محیط کار، ویتورینی به عمد از محیط کاری رمان ازوؤ الگوبرداری کرده است و در آن کارمندان همگی زندانی یک دنیای مکانیکی یکنواخت و بسته هستند که طی آن همه روزه، اعمال یکنواختی طی ساعات مشخص و بدون هیچ گونه تغییر و تحول خاصی به انجام می‌رسانند.

به طور کلی داستانهای مجموعه خورده بورژوا همگی دارای ویژگی تجربی و حاوی نوعی اصالت خاص رمان آنالیزی و روانکاوی و روانشناختی به سبک ازوؤ هستند، و ویتورینی بارها

در نقدهای مربوط به آثار ازوؤ، به ویژه رمان یک زندگی، روش جدی و سبک روانکاوانه ازوؤ و استفاده او از سبک محاوره‌ای در متن داستانها و همچنین توانایی در استفاده مناسب و به جا از کلمات در معرفی و شناساندن شرایط درونی و بیرونی شخصیت اول داستان را مورد تمجید و تحسین قرار داده است (برتونی ۲۰۰۴، ۷۳۳). ازوؤ برای سالهای متمادی، نشر ویتورینی و سبک داستان‌نویسی او را تحت تاثیر خویش قرار داد. به عنوان مثال، داستان میخک سرخ (*Il garofano rosso*) که به شکل داستان چند قسمتی در مجله سولاریا در ماه فوریه سال ۱۹۳۳ منتشر شد، دارای یک ویژگی خاص رمان ازوؤست: شخصیت اول داستان، آلسیو مایناردی (Alessio Mainardi)، دچار همان وسواس فکری و روحی روانی است که زنو کزینی در داستان آخرین سیگار (*Il fumo*) از آن به شکل ناخودآگاه رنج می‌برد. آخرین سیگاری که، هر بار به دلیلی، هرگز از راه نمی‌رسد و اراده ترک آن گویی هرگز وجود نخواهد داشت.

ویتورینی همچنینی در نقد آثار ازوؤ، بر روی ویژگی «ناتمام ماندن» آنها تکیه می‌کند؛ نوعی «سوسپانس» که در آثار نویسندگانی چون جوانی پانتزینی (Giovanni Panzini) و سیبیلیا الرامو (Sibilia Aleramo) نیز دیده می‌شود. ناتمام ماندن داستانهای ازوؤ، نامشخص ماندن و مبهم بودن سرنوشت شخصیت اول آنها، تکرار همان وسواس‌ها و ویژگی‌های فردی و ذهنی شخصیت‌های اول داستانها همگی حاکی از آن است که بین اولین و آخرین رمان ازوؤ (به فاصله بیست و پنج سال پس از انتشار اولین رمان) تفاوت خاصی وجود ندارد^۱ و تحوولی در سبک نویسنده ایجاد نشده است، اگر چه زنو کزینی قهرمانی است بسیار متفاوت با آلفونسو نیئی، اما می‌توان گفت که سیر و روند روانشناختی و روانکاوای هر دو کاملاً یکی است و به همین دلیل، به نظر ویتورینی، ازوؤ موفق به ابداع نوعی از سبک نگارش شده است که از طریق آن خود را از رمان‌پردازهای زمانه خویش متمایز کرده و الگوی بسیاری از نویسندگان دیگر چون فدریکو توتزی (Federico Tozzi) شده و باعث تحوّل رمان در قرن بیستم ایتالیا و دور شدن آن از ایده قهرمان به عنوان «ابرمرد» و نزدیک شدن آن به مردان و زنان کاملاً عادی جامعه می‌شود. پدیده حرفه‌ای ناتمام ماندن داستان از طریق ایجاد نوعی «سوسپانس»، (که بعدها تبدیل به نوعی کارگردانی در سینمای موفق نیمه دوم قرن بیستم شد)، همچنین در برخی آثار ویتورینی

۱. البته این مسئله را باید در نظر داشت که از یک رمان ازوؤ تا رمان دیگر ایشان درون وجود قهرمان داستان تحول خاصی صورت می‌گیرد ضمن آنکه ظاهراً در سبک نویسنده، تحول خاصی دیده نمی‌شود. این تحول درونی شخصیت اول رمانها باعث می‌شود که آلفونسو نیئی از لحاظ شخصیتی فردی باشد بسیار متفاوت با زنو کوزینی.

به چشم می‌خورد و نمونه بارز آن شخصیت آدولفو است که قبل از آنکه شخصیت اول اکثر داستانهای خورده بورژوا باشد، شخصیت اول رمانی ناتمام به نام *Il ballo dei Lagrange* است!^۱

نتیجه‌گیری

فلسفه آلمانی، به ویژه تفکر شوپنهاور، رمان فرانسوی (به ویژه امیل زولا، بالزاک، فلوربت، دوده و استندهال)، برخی نویسندگان کلاسیک ایتالیا چون ماکیاوئی (Machiavelli)، گوچاردینی (Guicciardini)، بوکاجو (Boccaccio) و به ویژه اندیشه‌های دسنکتیس (De Sanctis) به شکل عمیقی تفکر ازوؤ را تحت تأثیر خویش قرار داده‌اند. ازوؤ همچنین با وجوه مختلف فرهنگ ادبی و تفکر اروپایی از طریق جویس، پراست و فروید در تماس بوده و بدین ترتیب توانست دو رمان اول خود را مورد بازخوانی مجدد قرار داد و جهت نگارش رمان سوم دارای ایده‌های هنری واضح‌تری در مورد رمان آنالیزی (Romanzo analitico) است. به همین دلیل می‌توان ادعان داشت که در رمان سوم، نویسنده از پرسوناژ فاصله بیشتری می‌گرفته چرا که نقش شخصیت اول داستان به عنوان راوی، پررنگ‌تر شده است.

موضوع اصلی رمانهای ازوؤ، گسست و دوگانگی است که بین فرد و زندگی اجتماعی ایجاد شده است. احساس جدایی از جامعه در اعماق جان فرد نوعی «حس تنهایی» و «بیگانگی» ایجاد می‌کند. این حس، عادات و رسوم و باورهای انسان متعلق به طبقه بورژوا را به شکلی آلوده می‌کند که او هرگونه امید به کامیابی از سیر و روند طبیعی زندگی را از دست می‌دهد. دلواپسی، تنهایی و بیگانگی از دیگران، فرد را در برقراری ارتباط محکم با دیگران ناتوان می‌کند. بدین ترتیب همان آگاهی کاملی که شخصیت‌های داستان‌های ازوؤ را به درک

۱. در حقیقت سه داستان از مجموعه خورده بورژوا با عنوانهای *Quindici minuti di ritardo*، *Educazione di Adolfo* و *Raffiche in prefettura* می‌باید در کل یک رمان مربوط به زندگی کارمنداها با عنوان نهایی *Le giacche di lustrino* می‌شدند، اما این رمان هرگز نوشته نشد، ضمن آنکه داستانهای ناتمام دیگری نیز از ویتورینی به جا مانده است، مانند: *Erica e i suoi fratelli* و *Giochi di ragazzi* و یا *Il brigantino di papa*. معمولاً ویتورینی در به پایان رساندن داستانهای خود دچار مشکلات عدیده ای می‌شد. نگارش میخک سرخ به عنوان مثال بسیار روند کندی را دنبال می‌کند (مسئله کنترل و سانسورهای رژیم فاشیست تنها برخی از مشکلاتی است که باعث ایجاد کندی عمل در نگارش رمان شده است) و علیرغم اینکه رمان در سال ۱۹۳۴ به اتمام رسید (بخش آخر رمان در شماره های ۵ و ۶ مجله سولاریا در سال ۱۹۳۴ منتشر شد) تنها در ماه مارس سال ۱۹۳۶ چاپ شد. اما پس از چاپ دوباره توسط نویسنده مورد بازبینی قرار گرفته و نهایتاً به شکل مجلد در سال ۱۹۴۸ به چاپ رسید.

بحران وجودی خویش می‌رساند، باعث ایجاد خلاء عمیقی بین تفکر و عمل آنها شده و باعث می‌شود که آنچه که در ذهن ایشان می‌گذرد، در نهایت با آنچه که عملاً انجام می‌دهند، هیچ‌گونه هماهنگی نداشته باشد.

تفکرات درهم و احساسات برانگیخته پرسوناژ به دنبال تحلیل شرایط تنهایی و بیگانگی خود، هرگونه توانایی در مبادرت به انجام عملی که در ذهن دارد را از او سلب کرده و او را در ساختن شرایط زندگی خویش، بر خلاف آنچه که قصد و غایت اوست، با شکست مواجه می‌کند. بیماری پرسوناژهای ازوو، آلفونسو، امیلیو و زنو در حقیقت در نوع بودن آنهاست، به عبارتی دیگر، در وجود بورژوازی ایشان ریشه دارد و در اینکه بنا بر عادت از دریچه‌های کاملاً فردی به سرنوشت و زندگی می‌نگرند و این نوع فلسفه، زیستن قطعاً درون خود بذره‌های شکست را پنهان دارد. در این نوع شناخت که فرد از بیماری تنهایی خویش دارد، ایده شکست بورژوا به عنوان طبقه‌ای همگون و هماهنگ رخنه کرده است. ازوو ماهرانه چنین فردیت و چنین جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد و بدین ترتیب در کنار پیراندلو و حتی بهتر از او، بیماری قرن بیستم را، که همان از هم فروپاشی روابط اجتماعی و تنهایی و دگرگیزی و از خودگیزی فرد است، برای خواننده ترسیم می‌کند.

و در پایان سخن، سبک و سیاق و ساختار رمان ازوو، که در شکل‌گیری ذائقه هنری ویتورینی نقش بسزایی دارد، بر روی اکثر نویسندگان جوان دهه سی قرن بیستم ایتالیا تاثیر فراوانی گذاشته است؛ می‌توان ادعان داشت که سبک رمان ازوو نه تنها یک نوآوری است، بلکه الگویی است جهت تحول در روش نگارش رمان در سالهای اولیه این قرن که شاهد اتفاقات و تغییرات اساسی و مهمی در زندگی انسان مدرن بوده است. تاثیر سبک رمان‌پردازی ازوو به لطف بحث و بررسی‌های متعددی در این زمینه در مجله ادبی سولاریا باعث نوسازی و ابداع در رمان قرن بیستم این کشور شده و آن را به وسیله‌ای جهت تحقیق، کنکاش و جستجو در درونیات انسان عصر مدرن که در شناختن هویت واقعی خویش دچار مشکل شده است مبدل می‌کرد. سه رمان مهم ازوو، یک زندگی، کهنسالی و وجدان زنو مانند یک سه‌گانه داستانی به تحلیل و تجزیه اعماق وجود انسان بحران‌زده عصر جدید می‌پردازد. شخصیت‌های رمانهای ازوو نشان‌دهنده یک بیماری جهانی است که حاصل بحرانهای اقتصادی و سیاسی نیست، بلکه به دلیل فقدان ارزش‌های والای انسانی در جامعه مدرن ریشه دوانده است. شخصیت‌های سه رمان به یکدیگر شبیهند: این سه مرد فقط می‌توانند رفتارها و تصمیمات و واکنش‌های فردی خود را مورد تحلیل قرار دهند و به همین دلیل شباهت اصلی آنها در

مغلوب بودن ایشان در برابر واقعیت زندگی است، ضمن آنکه قربانی ساختارهای مکانیکی و یکنواخت اجتماعی و تبلی و بی‌ارادگی خود هستند. در هر صورت زنو کوزینی، در قیاس با آلفونسو نیتّی و امیلیو برنتانی، به دلیل آگاهی از بیماری درونی خود و شناخت مکانیزم پیچیده توجیّهات خویش در برابر شکست‌های مراحل گوناگون زندگی، شخصیت غنی‌تر و عمیق‌تری دارد. ازوو همانند پیراندلو، جیمز جویس و مارسل پراست قهرمان داستان خویش را در تنگنای برقراری ارتباط با دنیای واقع بیرون به خواننده معرفی می‌کند و هرچه این ارتباط با مشکلات بیشتری روبرو می‌شود، قهرمان داستان بیشتر سعی بر پنهان کردن این مشکلات دارد و به نظر نویسنده، جامعه مدرن، خود دلیل اصلی پرورش چنین افراد بی‌کفایت و ناتوانی است.

Bibliography

- Bertoni C., (2004), *Italo Svevo. Pagine di diario*, Milano, Mondadori, p. 733
- Briosi S., (1976), *Il problema della letteratura in «Solaria»*, Milano, Mursia
- Cavaglion A., (2000), *Italo Svevo*, Milano, Mondadori
- Consiglio A., (1973), *Caratteri di Svevo*, ora in *Campo di Marte*, a cura di A. Follin, Treviso, Canova, p. 62
- Crovi R., (1998), *Il lungo viaggio di Vittorini*, Venezia, Marsilio, p. 101
- Debenedetti G. , (1999), *Saggi critici*, Milano, Mondadori
- Fava Guzzetta L., (1973), *Solaria e narrativa italiana intorno al 1930*, Ravenna, Longo, p. 29
- Gavino Olivieri F., (1990), *Storia della letteratura italiana, '800-'900*, Genova, Nuove Edizioni del Giglio, p. 136
- Gioanola E. , (1995), *Un killer dolcissimo*. Indagine psicanalitica sull'opera di Italo Svevo, Milano, Mursia
- Langella G., (1982), *Il secolo delle riviste*, Milano, Vita e pensiero, p. 90
- , (1992), *Italo Svevo*, Napoli, Morano, p. 184
- Lunetta M., (1972), *Invito alla lettura di Svevo*, Milano, Mursia

- Marasco C., (2004), *Lo scrittore e il suo critico: Italo Svevo ed Eugenio Montale*, in «Filologia antica e moderna» XIV, 26, pp.137-157
- Marchi M., (1998), *Vita scritta di Italo Svevo*, Firenze, Le Lettere
- Palumbo M., (2007), *Genealogia di Svevo*, in *Il romanzo italiano da Foscolo a Svevo*, Roma, Carocci, pp. 135-136
- Panicali A., (?), *Elio Vittorini*, Milano, Mursia, p.78
- Saba U., (1964), *Tutte le prose*, a cura di Arrigo Stara, Milano, Mondadori, p.210
- Saccone E., (1973), *Commento a Zeno*, Bologna, il Mulino
- Salinari C., Ricci C., (1976), *Storia della Letteratura italiana*. Con antologia degli scrittori e dei critici, Roma-Bari, Laterza Editori, vol. III, tomo II, p. 1138
- Spagnoletti G., (1991), *Da «Una vita» a «La coscienza di Zeno»*, Modena, Mucchi
- Svevo I., (1976), *Carteggio* (con Eugenio Montale), a cura di Giorgio Zampa, Milano, Mondadori
- , (1978), *Carteggio* con James Joyce, Valéry Larbaud, Benjamin Crémieux, Marie Anne Comnène, Eugenio Montale e Valerio Jahier, a cura di Bruno Maier, Milano, Dall'Oglio
- , (2004), *La coscienza di Zeno*, in *Romanzi e "Continuazioni"*, a cura di N. Palmieri e F. Vittorini, Milano, Mondadori, p.1070
- , (1993), *La coscienza di Zeno*, in *Romanzi*, a cura di Mario Lavagetto, Torino, Einaudi-Gallimard
- , (2004), *La coscienza di Zeno*, in *Tutte le opere*, vol.I: *Romanzi e «Continuazioni»*, a cura di Nunzia Palmieri e Fabio Vittorini, Milano, Mondadori
- , (1985), *La coscienza di Zeno*, Milano, Mondadori, pp. 388-89
- Vittorini E., (1970), *Maestri cercando*, in *Diario in pubblico*, Milano, Bompiani, pp. 5-6
- , (1974), *La mia guerra*, in Vittorini, *Opere*, a cura di M. Corti, Milano, Mondadori, vol. I, p.5

ایتالو ازوؤ الگویی رمانپردازی مدرن در سالهای اولیه قرن بیست ایتالیا ۳۵۹

-----, (1997), *Letteratura, Arte, Società*, a cura di R. Rodondi, Torino, Einaudi, p. 213

-----, (2003), *Italo Svevo: Guida alla Coscienza di Zeno*, Roma, Carocci

-----, (2011), *Italo Svevo*, Milano, Mondadori